زرد یا سپید، یکی را بخورید در این فصل سرد!



فریدون صدیقی
استاد روزنامه‌نگاری

فقر از درد به خودش می‌پیچد و هرروز صورت تازه‌ای از رنج به خود می‌گیرد. پدر خانواده‌ای آبرودار که عمری را سرفراز و سربلند زیسته است و در بزنگاه‌های نداری و فقر با سیلی روی خود و خانواده را سرخ کرده است، سرانجام بی‌تاب و مستاصل‌تر از بادبادکی که نخش پاره شده است، کله می‌زند و از روی پل، خود را به کف خیابان می‌بخشد تا روی شرمندگی روزگار را قرمز کند.

رسیدن خط فقر به ۱۰ میلیون تومان در ماه برای یک خانواده چهارنفری، یعنی قریب ۸۰ درصد خانوارهای ما زیر تاریکی خط فقر رفته‌اند. یعنی همان کم‌خوری و بدخوری؛ اشکنه سر سفره با نان سنگک بیات. یعنی دیگر خوردن دوبار غذای پای مرغ با دو دانه سیب‌زمینی، چند پر پیاز و ۱۰ دانه لپه هم سر سفره، مقدور نیست.

البته گاه صورت غمگین و شرمگین فقر، کارش به تکدیگری دورتر از خانه می‌رسد یا وقت‌هایی حتی آهسته چون نسیم به ناچار به سرقت یک دانه تخم‌مرغ و کم‌کمک به یک شترمرغ دست می‌زند. اگر چه در این سرقت‌های در اضطرار، ممکن است آقا یا خانم تازه‌کار، پایش به زندان هم برسد و همان جا دروس متنوع دزدی را فرابگیرد و پس از آزادی، شتردزد شود.

نانوشته پیداست در روزگار کرونا و حقد و حسد، سرپرستان مرد خانواده یا خدای‌نخواسته سرپرستان زن سعی می‌کنند در هر موقعیتی، راهی بیابند که با کمترین زحمت در تأمین حداقل‌های هزینه خانواده، روبه‌رو شوند تا لقمه نانی سر سفره خالی بیاورند اما و دریغا که وقتی همه راه‌ها به بن‌بست می‌رسد و موانع بلندتر و بالاتر می‌شود، کار ممکن است به هنجارشکنی برسد؛ مثل آدم‌ربایی و قتل و...

آمارها می‌گوید فقر هر روز پردامنه‌تر می‌شود؛ یعنی اگر دو سال پیش خط فقر برای یک خانواده چهار نفره، ۴ میلیون تومان بود و سبک زندگی یک‌سوم از جمعیت روستایی و شهری را تحت‌تأثیر قرار می‌داد، در همان سال، ۶ درصد همین جمعیت زیر خط فقر، درواقع زیر خط گرسنگی بودند. یعنی ۱/۵ میلیون نفر توان مالی برای تامین غذای خود را نداشتند.

نکته: این زیر خط فقر و زیر خط گرسنگی، مربوط به زمانی بود که بهای مثلا خودرویی غیرایمنی به نام پراید در چند مدل مختلف بین ۳۵ میلیون تا ۳۸ میلیون تومان بود، نه اکنون که ۸۰ درصد از مردمان معصوم زیر خط تاریک فقر هستند. حالا بهای انواع اتومبیل ناایمن پراید به ۹۶ میلیون تا ۱۲۵ میلیون تومان رسیده و جوجه‌کباب جایش را به نیمرو داده است. در چنین شرایطی آیا نیازی به پیدا کردن پرتقال‌فروش هست؟ بی‌تردید خیر؛ چون خودش پیش‌روی ما ایستاده است و نامش، نبود مدیریت در روزگار تشدید تحریم‌هاست.

چاره چیست؟ این پرسش را مسئولان دلسوز باید پاسخ دهند؛ مثلا بگویند با وحدت رویه و با اهتمام کامل در وحدت با یکدیگر و به دور از منافع شخصی و گروهی، برنامه جامعی برای تجدیدنظر در هزینه‌ها، طراحی و اجرا می‌کنیم، به‌طوری که شما مردمان معصوم از خوشحالی این اقدام بی‌سابقه، با اینکه گرسنه‌اید، احساس سیری کنید.

چاره چیست؟ جمعی از ما یعنی همان مثلا ۲۰ درصدی که دستشان به بالاتر از دهانشان می‌رسد، با یک وفاق ملی، هم‌پای مسئولان در خیریه‌های راستین، نقش‌آفرینی کنیم تا بتوانیم این بار کج را به منزل برسانیم.

کاش من شایستگی کمک‌رسانی به نیازمندان را داشته باشم!

کاش هر کسی که در این فصل سرد دستش به دهانش می‌رسد، فقط سپیده یا زرده تخم‌مرغ را بخورد و آن یکی را تقدیم کسی کند که دستش کوتاه است تا مسئولان زحمتکش بالاخره به وعده‌های بلندمدت خود عمل کنند! ان‌شاءا...!

روزنامه شهر امید و زندگی
SHAHRARANEWS.IR
۲ شنبه
۲۶ ۰۸ ۹۹
۳۶ صفحه؛ ۱۲ صفحه+۴ صفحه ورزشی
۴+ صفحه شهربانو+ ۱۶ صفحه شهرآرا محله
شماره ۳۲۵۰ | ۱۰۰۰ تومان
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
Photoshahr.ir



روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
چاپ: شهر چاپ خراسان

حدیث روز

اسرار خود را با کسی که اسرارش را به تو نمی‌گوید در میان مگذار.

امام علی(ع)

رطوبت هوا ۵۶٪
۱۳° ↑ ۰° ↓
صبح ۶°
ظهر ۱۱°
عصر ۷°
شب ۵°

اذان ظهر ۱۱:۱۷
غروب آفتاب ۱۶:۲۱
اذان مغرب ۱۶:۴۱
نیمه شب شرعی ۲۲:۳۳
اذان صبح فردا ۴:۴۳
طلوع آفتاب فردا ۶:۱۱

کارتون شهر





مهدی عزیزی

وزیر راه و شهرسازی: مردم می‌توانند با هواپیماهای شخصی در پروژه راه‌اندازی تاکسی هوایی شرکت کنند

سینما

دعوت «ناطق» به مجارستان



ISNA

فیلم کوتاه «ناطق» که نخستین تجربه کارگردانی «مهرشاد رنجبر» است، به بخش مسابقه بیست‌وسومین دوره جشنواره بین‌المللی فالودی کشور مجارستان راه یافت. مژگان رایگان و رضافتح‌اللهی‌پور، تهیه‌کنندگان و مریم نورافکن و عباس جلال‌لو، بازیگران این فیلم کوتاه هستند.

علمی

باکتری‌ها؛ مسافران جدید ماه



BGR

ناسا همواره همه تلاش خود را انجام داده است تا ماموریت‌هایش را تا حد ممکن استریل کند اما نتیجه یک تحقیق جدید، نشان می‌دهد که یک باکتری خاص به نام «Sphingomonas desiccabilis» برای استخراج عناصر کمیاب زمینی از سنگ «بازالت»، می‌تواند استفاده شود.

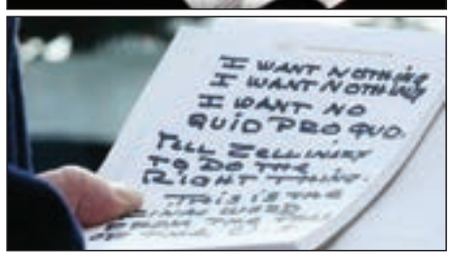
کیوسک



نشریه «واشنگتن اگزمینیر» شروع به کار جوبایدن، رئیس جمهور جدید آمریکا را در جلد خود این گونه به تصویر کشیده است.

دنیای سیاست





باراک اوباما در فیس‌بوک عکسی از متن سخنرانی خود ر سال ۲۰۱۰ را منتشر کرده است، معلم‌ها زیر این عکس نوشته‌اند: «این عکس نمونه جالبی برای این است که به شاگردان نشان بدهیم ویرایش یعنی چه؟»
عکس پایین هم سخنرانی ترامپ است.



عکس روز

کودکان حاشیه شهر مشهد

عکس: مصطفی عباسی
فوتوشهر

تاریخ‌نگار

۲۶ آبان ۱۳۵۹

حماسه آزادسازی سوسنگرد

رضا سلیمان نوری



جنگ تحمیلی هشت‌ساله رژیم بعث عراق علیه ایران، داستان‌های بسیاری در دل خود دارد که هرکدام به‌تنهایی ظرفیت ساخت چندین فیلم و نوشتن رمان‌های زیادی را دارد. سوسنگرد به هنگام آغاز جنگ، شهری ۱۵ هزارنفره بود که در محور رسیدن به اهواز قرار داشت. محوری که همان روز نخست جنگ، هدف تعرض دشمن قرار گرفت، تاجایی که لشکر ۹ زرهی عراق پس از عبور از تنگه چذابه و فتح بستان در روز ششم مهر ۱۳۵۹ آن را تصاحب کرد. آنان با توجه به اکثریت عرب‌زبان ساکن شهر، نفراتی از وابستگان خود را به‌عنوان فرماندار و مسئولان دیگر اداره شهر انتخاب کردند ولی این آرایش سیاسی دشمن در سوسنگرد، چند روزی بیشتر دوام نیاورد، زیرا در همان روزهای نخست به دستور فرمانده لشکر ۹ عراق، ۵۸ نفر از مردم عرب دشت آزادگان به‌دلیل همکاری نکردن با ارتش بعثی عراق در شهر اعدام شدند. امری که واقعیت این اشغال را برای ساکنان سوسنگرد، مشخص کرد. این گونه بود که تعدادی از نیروهای سپاه خوزستان به فرماندهی شهید علی غیوراصلی، چهار روز پس از اشغال سوسنگرد برای مقابله با ارتش بعثی به آنان شبیخون زدند. تعدادی از نیروهای داوطلب مردمی سوسنگرد هم به کمک آنان شتافتند و بدین گونه باعث عقب‌نشینی ارتش عراق و آزاد شدن سوسنگرد در ۹ مهر شدند. البته هوانیروز هم در این نبرد، حضور تمام‌عیار داشت.

با استقرار رزمندگان اسلام در سوسنگرد، این شهر به یکی از جبهه‌های فعال جنگ تبدیل شد و چون احتمال حمله مجدد ارتش عراق می‌رفت، مردم، شهر را ترک کردند. از این پس، پاسداران و مردم داوطلبی که از شهرهای مختلف به جبهه‌های جنوب اعزام می‌شدند، اغلب خود را به سوسنگرد می‌رساندند و به مقابله با ارتش متجاوز عراق می‌پرداختند. ارتش عراق در ۲۳ آبان، بار دیگر حمله‌ای همه‌جانبه را برای تصرف سوسنگرد آغاز کرد و ۲۴ آبان از شرق، جنوب و غرب، شهر را به محاصره خود درآورد و ساعت ۱۶ همان روز، بخشی از نیروهای لشکر ۹ زرهی عراق وارد بخش شرقی شهر شدند. روز ۲۵ آبان مدافعان شهر که حدود ۳۰۰ نفر بودند و از عشایر عرب بومی، سپاهیان، ژاندارم‌ها و نیروهای مردمی باقی‌مانده تشکیل می‌شدند، پس از تقسیم‌شدن در گروه‌های ۹ نفره، سازمان‌دهی و در نقاط حساس شهر مستقر شدند. ساعاتی بعد، شهر به صحنه رزم رزمندگان با تانک‌های بعثی تبدیل شد و دشمن در پناه آتش شدید تانک‌ها، خیابان به خیابان جلو می‌آمد. در این هنگام، طرح شکستن محاصره سوسنگرد در جلسه‌ای با حضور مقام معظم رهبری به‌عنوان نماینده امام‌خمینی در شورای عالی دفاع، رئیس‌جمهور وقت، فرماندهان نیروهای مسلح و استاندار خوزستان آماده شد. با اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری به امام‌خمینی و درخواست از معظم‌له برای صدور دستور، ایشان در شب ۲۶ آبان، دستور تاریخی خود را که «تا فردا سوسنگرد باید آزاد شود»، صادر کردند. امری که باعث آغاز عملیات شکست محاصره و آزادسازی بخش‌های اشغالی شهر با شرکت رزمندگان تیپ‌های ۲ و ۳ لشکر ۹۲، پاسداران، بسیجیان، جهادگران و نیروهای ستاد جنگ‌های نامنظم و با حمایت هوانیروز شد و سرانجام در ساعت ۱۴:۳۰ نیروهای اسلام موفق شدند با انهدام وسیع نیروها و تانک‌های دشمن، فاتحانه وارد شهر شوند و مدافعان جان‌برکف شهر را در آغوش بگیرند و بدین گونه، حماسه آزادسازی سوسنگرد محقق شد.

بچه‌ای که هنوز زنده بود



قربانی
نوشته کورتزیو مالاپارته
ترجمه محمد قاضی
نشر ماهی
قیمت ۴۸۰۰۰ تومان

مگس‌ها با خشمی لجاج‌آمیز وزوز می‌کردند. مرده‌های چیده در پای خاکریز راه‌آهن، نزدیک به ۲ هزار نفری می‌شدند. ۲ هزار نعش چیده در جلوی آفتاب خیلی زیاد است و بلکه از زیاد هم زیادتر است. یک بچه شیرخواره را که لای زانوان مادرش چپیده بود، زنده یافتند. از هوش رفته بود، ولی هنوز نفس می‌کشید. یک بازویش شکسته بود. مادرش دهان او را به درزی از درزهای دریچه چسبانده و به این وسیله توانسته بود او را در این سه روز زنده نگاه دارد. وحشیانه از خود دفاع کرده و نگذاشته بود آن خیل محتضر، او را از جلوی دریچه برانند و جایش را بگیرند.

او جان خود را در این نبرد بی‌امان از دست داده بود، اما بچه زنده مانده و در زیر تنه مادرش با آن لبان نازک خود، باریکه هوایی را که از درز دریچه به درون می‌آمد، مکیده بود. سارتوری با صدای عجیبی داد می‌زد: «او زنده است. آه، او زنده است!» من با شور و هیجان به این سارتوری عزیز شجاع نگاه می‌کردم، به این ناپلی خونسرد که بالاخره خونسردی خود را از دست داد، ولی نه برای دیدن این همه آدم مرده، بلکه برای یک بچه زنده یا بهتر است بگویم برای بچه‌ای که هنوز زنده بود.

پس از چند ساعت، به هنگام غروب آفتاب، سربازان از ته یک واگن مخصوص حمل چهارپایان، نعشی را به زیر انداختند که دستمال خون‌آلودی به سرش بسته بود. این همان صاحب ملک ساختمان کنسولگری ایتالیا در یاسی بود. سارتوری مدتی مدید در سکوت به او نگاه کرد، به پیشانی او دست زد و سپس رو به سوی حاخام برگرداند و گفت: «این مرد، آدم بسیار شریفی بود.» ناگهان صدایی شبیه به همهمه جنگ تن به تن شنیدیم. یک دسته روستایی و کولی بودند که از اطراف آمده و به لخت کردن نعش‌ها مشغول شده بودند. سارتوری حرکتی کرد تا به اعتراض بپردازد، لیکن حاخام دست روی بازوی او گذاشت و گفت: «بی‌فایده است. این رسم است.» و سپس با لبخندی حزن‌آلود افزود: «فردا می‌آیند و لباس‌هایی را که از مرده‌ها دزدیده‌اند، به ما می‌فروشند و ما هم باید بخریم؛ چون چاره‌ای نداریم.»

سارتوری خاموش ماند و نگاه می‌کرد که کولی‌ها چگونه آن بدبخت‌ها را لخت می‌کردند. گویی به راستی مرده‌ها در برابر تجاوز مهاجمان با تمام قوا از خود دفاع می‌کردند و مهاجمان در حالی که عرق می‌ریختند و فحش می‌دادند، با ولع تمام، آن بازوان لجوج و آن آرنج‌های سیخ‌شده و آن زانوان خشکیده را تا می‌کردند تا کت و شلوار و پیراهن و زیرجامه را از تنشان درآورند.

نگاه هشتم

اختصاص بخشی از بودجه عمرانی برای مبارزه با کرونا

غلامرضا بنی اسدی

نه جنون جاده، نه جنگ و نه هیچ بیماری ای چنین داس مرگ به ساقه زندگی نکشیده است که کرونا دارد می کشد. می کشد و درو می کند و زندگی هایی بر زمین می اندازد که می‌توانستند بمانند و دست‌ها بگیرند و گره‌ها بگشایند اما دریغ که کووید۱۹ دارد مرگ را بر دوش زندگی سوار می‌کند. داریم جدی جدی، می‌میریم اما برخی هنوز شوخی پنداشته‌اند ماجرا را. نگاهی به خیابان بیندازید. ازدحام را ببینید. آیا واقعا نمی‌توان تدبیر کرد وضعیت را؟

داریم می‌میریم و روزی نیست که در این فصل «ناسوگوار»، به سوگ عزیزی ننشینیم و دستی هم نباشد که بازویمان را بگیرد برای برخاستن. تلخ است روزگار. تو را خدا رعایت کنیم تا جایی که می‌توانیم.

مسئولان، تدبیر کنند ماجراها را تا جایی که می‌توانند. اصلا بیایید و بخشی از هزینه‌های عمرانی کشور را که در اولویت‌های نخست نیست، به بودجه جاری تبدیل کنید و یارانه بدهید به مردم تا مجبور نباشند برای رسیدن به نان، از جان بگذرند. این می‌تواند راه باریکه‌ای باشد برای ارتقای سلامت.

حالا یک سال برخی پروژه‌ها دیرتر به نتیجه برسد، به جایی برنمی‌خورد. مهم، سلامت ماندن مردم است که باید از مواهب پروژه‌های عمرانی بهره‌مند شوند. وقتی که چنین فرصتی نباشد، پروژه چه فایده‌ای می‌تواند داشته باشد؟

به کادر درمان توجه کنید لطفا خیلی بیشتر از سال‌های پیش. پشتیبانی کنید مدافعان خط مقدم سلامت را. افزایش کارانه به اندازه‌ای که بتواند انگیزه‌شان را تقویت کند، نه هزینه‌ای که سرمایه‌گذاری برای سلامت است. البته آنان تاکنون برای خدا و انجام تکلیف انسانی و ملی خود، پهلوانی کرده‌اند. این می‌تواند ادای اندکی از دین جامعه به آنان باشد.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

نگارش چند واژه و ترکیب به انتخاب فرهنگستان، با توجه به پیوسته‌نویسی و فاصله و نیم‌فاصله داشتن و درست بودن نگارش

تابه‌حال	تاب‌وتوان	تاق(در برابر جفت)
تب‌وتاب	تخطئه	تراز مالی
تزیین	تق‌تق	تقوا
تکمه/ دکمه	تنبور	تنگ‌دست
توافق‌نامه	توجیه	تهی‌دست

#زین_قند_پارسی

ضرب المثل

از کوزه همان برون تراود که در اوست.

گفتار و رفتار هرکس براساس ذات و احوال درونی اوست.